

توزیع درآمدهای نفتی در کشور، سبب گونه‌ای شهرنشینی شتابان شده است، تا آنجا که رشد بر توسعه پیشنی گرفته و مسائل گسترده‌ای در شهرها پدید آورده است. از این رو لازم است اصلاحاتی در برنامه‌ریزی شهری کشور صورت گیرد و این اصلاحات نه از گونه کالبدی، که باید از نوع فرهنگی باشد؛ یعنی مفهوم شهروندی و شهروندمداری در بخشهای گوناگون کشور پیاده شود. کارکرد اصلی شهروندی عبارت است از اداره جامعه بر پایه احترام به حقوق دیگران و تعهد به حفظ نهادهای مشترکی که این حقوق را پایدار می‌دارد. ویژگی اصلی این فکر، وجود مشارکتجویی در ارکان حاکمیت (دولت، شهروندان و بخشهای خصوصی) در جامعه است به گونه‌ای که مسائل شهری بین ارکان یادشده مطرح و در یک گفت‌وگو دربرو حل شود.

بانگاهی به تاریخ ایران، می‌توان گفت که تا چند دهه گذشته مفهوم شهروندی و شهروندمداری (رعایت شدن حقوق و مسئولیتها) به هیچ‌رو در این کشور وجود نداشته است. جامعه بیشتر به صورت توده‌ای و حکومتها بیشتر استبدادی عمل کرده‌اند و روند برنامه‌ریزی در کشور، بیشتر از بالا به پایین بوده است. بر اساس این پژوهش، حاکمیت شهروند در جامعه (در کنار الگوی حکمروایی خوب شهری) می‌تواند گامی مثبت در راه گشودن مسائل گسترده شهرهای کشور شمرده شود و این، از راه آموزش عمومی و بالا بردن سطح آگاهی و بستر سازی فرهنگی محقق می‌شود.

از این رو پس از بیان مسأله، مفهوم شهروندی و جایگاه آنها در جامعه سیاسی پرداخته شده است. سپس این ایده در یونان باستان (زادگاه آن)، از نگاه افلاطون و از سطور بررسی شده است. در ادامه، مهمترین مسائل بزرگ شهری کشور و راه دستیابی به شهر خوب بیان شده در پایان به پرسشهای این پژوهش و دادن پیشنهاد عملی پرداخته شده است. بهره‌سخن این است که در حال حاضر بستر مناسب برای نهادینه سازی شهروندمداری در کشور وجود ندارد و باید شرایط لازم در این زمینه فراهم آید.

شهروندمداری: راهکاری برای حل مسائل شهری در ایران

دکتر مظفر صرافتی
عضو هیات علمی گروه جغرافیا
دانشگاه شهید بهشتی
حسین اسماعیل زاده
مطهری نوری دکتری جغرافیا
روشنفکر شهری دانشکده شهید بهشتی

(۱) پیشگفتار

شهرها به کار گرفته می‌شود.

دستیابی به جامعه توسعه یافته، در گرو حرکت شهرهای کشور به سوی شهروندمداری و پایبندی مردمان به اصول شهروندی (Citizenship) است. واژه شهروندی در دوران مدرن و بافروباشی نظام حکومتی دوران پیشاصنعتی در باختر زمین و با رواج لیبرالیسم و مردم‌سالاری ویژه آن دوران رشد کرد و مفهوم تازه‌ای یافت. در باختر، گرایش به تأمین حقوق شهروندی، واکنشی در برابر نظامهای حکومتی و مدیریتی است که یا حقوقی برای شهروندان نمی‌شناختند یا به حقوقی باور داشتند که پاسخگوی نظرات و انسان‌مداری دوران مدرن نبود. از این رو اگر در ایران نیز حقوق شهروندان بر زمین مانده یا ضایع شده است و امروزه در پی تأمین آن هستیم بایستی نظام و روش پیشنهادی، در همان حال که باید رافع مشکلات گذشته باشد،

سطح پایین آگاهی و نبود مشارکت از مسائل بزرگی است که جامعه ما با آنها روبرو است. شاید علت‌های آن را باید در ساختار توده‌ای جامعه و شیوه حکومت در گذشته جستجو کرد؛ یعنی حکومت (تا پیش از انقلاب اسلامی) بیشتر به گونه استبدادی و سلطنتی بوده و شهروندان جایی در حاکمیت نداشته‌اند. یکی از دلایل سرزندگی و شکوفایی شهرها در کشورهای توسعه یافته این است که شهروندان نقشی برجسته در تعیین سرنوشت شهرهایشان دارند. در این جوامع، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی برای شهرها، با مشارکت دولت، شهروندان و بخش خصوصی در گفت‌وگویی منطقی و دربرو انجام می‌گیرد و الگوی مدیریت خوب شهری (Good Urban Governance) در اداره

چنان که گفته شد، مفهوم شهروندی و احقاق حقوق و مسئولیت‌پذیری در کشور ما به خوبی درک نشده است و آثار آن را امروزه در آشفتگی و بی‌نظمی شهرها به خوبی می‌توان دید. در این پژوهش راههای دستیابی به شهرهای شهروندمدار و حل مسائل شهری از این راه با یاری گرفتن از شیوه‌های تازه برنامه‌ریزی شهری مشخص می‌شود. در این راستا، پرسشهای اصلی در این پژوهش عبارت است از:

- ۱) دلایل جان‌بیفتادن مفهوم شهروندی و شهروندمداری در گذشته کشور چیست؟
- ۲) آیا در شرایط کنونی، بستری برای نهادینه کردن شهروندمداری در کشور هست؟

۲) شهر، شهروندی و جامعه سیاسی

اگر بخواهیم تعریفی از شهر در يك جامعه سیاسی داشته باشیم باید به تعریف «بوکچین» و «هیل» بسنده کنیم که به باور آنان شهرها تیلوری از نابرابری در روابط قدرتند که با ظهور حکومت یعنی روابط فرماندهی / فرمانبری همخوانی دارند.^۲

شهروندی نیز به معنای شهروندی يك کشور بودن با در نظر گرفتن حقوق و وظایفی که دارد، یا حالت يك شهروند با حقوق و وظایف، تابعیت، شهرنشینی و شهری‌گری است.^۵ شهروندی وضعی است که مجموعه‌ای از حقوق، وظایف و تعهدات را همراه با برابری، عدالت و استقلال در خود دارد.^۶ شهروندی نه موقعیتی اثرپذیر بلکه حالتی اثرگذار است و با سلطه‌سازگاری ندارد.^۷ شهروندی ایده‌ای است نیرومند که شرافت فرد را به رسمیت می‌شناسد، اما در همان حال، بستری اجتماعی را که فرد در آن رفتار می‌کند نیز مورد تأیید قرار می‌دهد. از این رو، شهروندی نمونه‌ای عالی از چیزی است که آنتونی گیدنز آن را «دوگانگی ساختار» (Duality of Structure) نامیده است. از دید گیدنز، نمی‌توان فرد و جامعه را به‌سان ایده‌هایی مخالف و دشمن یکدیگر دانست، بلکه کارگزاری فرد و کردارهای اجتماعی به یکدیگر وابسته‌اند. فرد با اعمال حقوق و ایفای

پاسخگو و در جهت مختصات انسان‌مداری مطرح در فرهنگ ایرانی هم باشد.^۱

تاریخ کشورمان نشانی از مفهوم شهروندی ندارد. مردمان ایران همواره در پی قهرمانی بودند که مسائل کشور را حل کند و به خودشان اجازه و زحمت اندیشیدن درباره مسائل شهری را نمی‌دادند. (از ویژگیهای بارز جوامع توده‌ای) و از این رو بیشتر حکومتها، به روش استبدادی عمل می‌کردند؛ در حالی که در جهان غرب، حکومت استبدادی (به شکل کشور ما) هرگز وجود نداشته است زیرا در غرب حکومت همیشه بر پایه عرف و عادت و قانون استوار بوده و قانون نیز تنها بر اثر انقلابها، یا تلاشهای مداوم سیاسی یا تشریفات پر دامنه پارلمانی قابل تغییر بوده و هست.^۲

استبداد و نبود حکومت قانون (هرچند قانون بد) در ایران بر این واقعیت استوار بود که طبقات در جامعه استقلال نداشتند بلکه وابسته به دولتی بودند که بر فراز اجتماع (و نه تنها در رأس آن) قرار داشت و این نیز ناشی از این پدیده بود که در تحلیل واپسین - انحصار مالکیت در دست دولت بود. باید گفت که اگر در غرب، مالکیت خصوصی، حق صاحب آن به شمار می‌رفت در ایران «مالکیت» خصوصی، امتیازی بیش نبود که هر لحظه می‌توانست از صاحبش پس گرفته شود.^۳

بی‌گمان دستیابی به يك شهر شهروندمدار، نیازمند ایجاد جوامع مدنی (Civic Societies) و گسترش نهادهای مدنی (به‌عنوان نهادهای حائل میان دولت و شهروندان) و کناربردالگوی حکمروایی خوب شهری است؛ و این پژوهش نشان می‌دهد که شهروندمداری می‌تواند راهکاری اساسی برای حل مسائل شهری در ایران باشد. از این رو اهداف اصلی این پژوهش عبارت است از: شناخت درست مفهوم شهروندی و شهروندمداری و جایگاه آن در گذشته کشور، شناخت مسائل بزرگ کشور (مسائل ساختاری) و ارائه راهکار برای حل این مسائل، دستیابی به نظریه شهر خوب، شناخت موانع اساسی بر سر راه پیدایش ایده شهروندی در تاریخ و تمدن کشور و راهکارهای نهادینه‌سازی شهروندمداری در جامعه.

● بانگاهی به تاریخ ایران، می‌توان گفت که تا چند دهه گذشته مفهوم شهروندی و شهروندمداری (رعایت شدن حقوق و مسئولیتها) به هیچ‌رو در این کشور وجود نداشته است. جامعه بیشتر به صورت توده‌ای و حکومتها بیشتر استبدادی عمل کرده‌اند و روند برنامه‌ریزی در کشور، بیشتر از بالا به پایین بوده است.

تعهدات، شرایط ضروری شهروندی را باز تولید می‌کند.

و... نمی‌توان یافت.^{۱۰} روابط میان جامعه سیاسی (Political Society)

و شهروندان و نیز روابط میان خود شهروندان، روابطی رودررو و همبسته است، حتی اگر افراد این موضوع را همیشه درک نکنند. به سخن دیگر، پیوندی نزدیک میان حقوق و مسئولیت‌های شهروندی وجود دارد. حقوق بر مسئولیت‌ها دلالت دارد زیرا حقوق در خلأ پدید نمی‌آید. برای اینکه حقوق مؤثر باشد، دیگران باید حقوق ما را به رسمیت بشناسند و آن را ارج نهند و ما نیز در برابر مسئولیت که حقوق آنها را پاس بداریم. همچنین، حفظ شدن حقوق، در گرو حفظ شدن جامعه سیاسی است. پس، از آنجا که حقوق برای سلامت جامعه اهمیت بی‌چون و چرادر دارد، مسئولیم که آنها را اعمال کنیم. از این رو یک جامعه سیاسی سالم، نیازمند شهروندان پویا است. شهروندی پویا با فرد آغاز می‌شود زیرا با کارهای فرد است که شرایط ساختاری شهروندی باز تولید می‌شود و بهبود می‌یابد. بنابراین اصلاحات سیاسی باید با هدف بهبود فرصت‌های شهروندان برای اعمال حقوق و ایفای وظایف‌شان از راه ترویج روحیه مشارکت صورت گیرد. تنها با پویایی شهروندی است که تقابل نادرست میان حقوق و مسئولیت‌ها را می‌توان از میان برد.^{۱۱}

۳) شهر و شهروندی در یونان باستان

در یونان، این تفکر وجود داشت که انسانها تنها در کشورهای کوچک می‌توانند ویژگی‌های انسانی و آزادی خود را حفظ کنند و بعنوان یک شهروند شناخته شوند. عقیده یونانیان بر این بود که در کشورهای بزرگ که حکومتی مرکزی به همه جای آن فرمان می‌راند، انسان تبدیل به برده می‌شود. از این رو، تنها دولت‌شهرها هستند که می‌توانند به انسان بعنوان شهروند هویت بخشند.^{۱۲} نقش شهر در یونان، ستایش‌انگیز بود؛ هر بخشی از شهر در شخص شهروند، زنده به نظر می‌رسید؛ زندگی اجتماعی شهروندان، نیازمند توجه به مشارکت مداوم بود.^{۱۳} شهر (دولت) از دید افلاطون، پدیده‌ای طبیعی

پس شهروندی هویتی پویاست. شهروندان همچون کارگزاران خلاق، همواره راه‌های تازه‌ای برای بیان شهروندی‌شان می‌یابند و برای شکل دادن به نیازها و آرزوهای دست‌نخورش تغییر شهروند و جامعه، به حقوق، وظایف و نهادهای تازه نیاز خواهد بود.^۸

بر پایه تعریفی سنتی، شهروند (Citizen) کسی است که در جامعه مدنی دارای حقوق سیاسی است و حقوق سیاسی او به خواست دولت و مدیران شهری بستگی ندارد، بلکه کارهای دولت و مدیران و تصمیم‌گیریهایشان یا دست کم شفافیت برنامه‌ها در کنترل شهروندان است.^۹

شهروند معادل منتخب واژه Citizen است که اگر چه در فرهنگهای فارسی معتبر از آن ذکری نشده است، اما با توجه به اینکه «وند» به مالکیت اشاره دارد می‌توان برای شهروند قائل شد که حاکی از اهمیت «ساکن» و «اهل» شهر بعنوان صاحب و مالک شهر باشد. طبیعی است که برای این مالکیت نیز همچون سایر مالکیت‌ها می‌توان ویژگی‌های حقوقی ارزشمندی را مطرح نمود. اول اینکه مردم مالک شهر هستند و شهر به مدیران آن تعلق ندارد. ثانیاً این مالکیت امری قراردادی نیست و به محض اسکان شخصی در شهری مالکیت او تحقق می‌یابد. و دیگر اینکه این مالکیت مشاع و بین‌آحاد جامعه بالسویه است. به این ترتیب مردم حق دارند مطابق قوانینی که بین خویش قرارداد خواهند نمود در کلیه امور شهر خویش اظهار نظر و دخالت و تصمیم‌گیری نمایند و مدیران شهر نیز مجریان تصمیمات مردم هستند و نه روسا و سرپرستانی که مردم موظف به اجرای اوامر آنان باشند (نقی‌زاده، ۱۳۸۱، ص ۱۹).

شهروندی موقعیتی است که رابطه میان فرد و جامعه را پدید می‌آورد. همچنین شهروندی، چارچوبی برای تعامل میان افراد درون جامعه مدنی فراهم می‌کند. امتیاز شهروندی بر دیگر هویت‌های اجتماعی این است که گویای برابری فراگیر است؛ و این ویژگی را دیگر هویت‌ها چون طبقه، قومیت

● یکی از دلایل سرزندگی و شکوفایی شهرها در کشورهای توسعه یافته این است که شهروندان نقشی برجسته در تعیین سرنوشت شهرهایشان دارند. در این جوامع، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی برای شهرها، با مشارکت دولت، شهروندان و بخش خصوصی در گفتمانی منطقی و رودررو انجام می‌گیرد و الگوی مدیریت خوب شهری (Good Urban Governance) اداره شهرها به کار گرفته می‌شود.

است، نه ساختگی؛ یعنی داشتن یا نداشتن نظام سیاسی، امری دلبخواه نیست، بلکه زندگی بشر، بی آن، ناممکن است. شهر ریشه طبیعی دارد، همانند موجودات دیگر؛ پس امری تکوینی است. کار انسان ایجاد نظام اجتماعی نیست، بلکه پیدا کردن قوانین از پیش مشخص و مقرر شده است و عمل بر پایه این قوانین؛ یعنی فرمان موجودیت شهر، نه از سوی انسان که از جایی دیگر صادر شده است؛ همان که سرچشمه عالم هستی است و انسان می تواند و باید آن نظم از پیش مشخص شده را بشناسد و به آن عمل کند. تنها در این صورت است که نظام دلخواه تحقق می یابد.

از دید افلاطون، انسان به زندگی در شهر گرایش دارد و کشش تکوینی و طبیعی، او را به سوی زندگی جمعی می راند. از این رو سبب اصلی تشکیل شهر، نیازهای طبیعی انسان است. نیازهایی که افلاطون بیان می کند، در درجه نخست جنبه مادی و اقتصادی دارد؛ محدودیت امکانات نسبت به نیازها و استعدادهای ذاتی افراد نسبت به کارهای گوناگون.

افلاطون، هدف اصلی جامعه را اقتصاد نمی داند و می گوید منشأ و انگیزه، هر چند که اقتصادی است اما هدف جامعه انسانی، اقتصادی نیست. به سخن دیگر، در تأسیس شهر، انگیزه اقتصادی است اما روح جامعه، «عدل» است و عدل، امری انسانی است.^{۱۴}

ارسطو با افلاطون همداستان است که شهر پدیده ای است طبیعی و انسان موجودی «مدنی الطبع» است. به نظر ارسطو، تشکیل جامعه و تأسیس شهر، امری است بر آمده از سرشت آدمی و دارای ریشه طبیعی.^{۱۵} به باور ارسطو شهر جنبه اقتصادی و امنیتی دارد ولی خطاست که هدف شهر را به همین محدود بدانیم. اینها شرط لازم برای استقرار شهر است، نه هدف آن؛ یعنی اینها همه ابزاری برای یک هدف اساسی و مهم یعنی تأمین زندگی خوب و سعادت شهروندان است. پس شهر دارای منشأ طبیعی است و هدف آن «خیر» است. او، حاکمیت قانون را از مهمترین ویژگیهای حکومت خوب در شهر می داند. به نظر او مهم

نیست که حکومت چه شکلی دارد بلکه مهم آن است که قدرت را بر پایه قانون به کار ببرد. از دید وی، قانون، مایه استواری «شهر» است و هدف شهر، رسیدن به زندگی خوب. او سپس به تعریف خود شهر می پردازد و بر آن است که مفهوم شهر از مقوله کل است و از جمع شهروندان پدید می آید و برای شناخت کل، باید جزء، یعنی شهروندان را بشناسیم. شهروندان نظر او، کسی است که حق رسیدن به مناصب و حق دادرسی دارد. با این تعریف، بسیاری از ساکنان شهر (چون بیگانگان، پیشه‌وران و بردگان) از دید ارسطو، شهروند نیستند.

«ارسطو حکومت را ناشی از اراده شهروندان می داند و در اثبات نظر خود در این باره می گوید: اگر کسانی باشند که جسماً و عقلاً مثل خدایان نسبت به دیگران امتیاز چشمگیر داشته باشند و زیردستان نیز این برتری را بپذیرند و به حکم آنان تمکین کنند، طبیعی است که چنین کسانی شایسته حکومتند ولی در واقعیت، چنین امری وجود ندارد. پس برای پایداری جامعه و حکومت، لازم است که شهروندان به تناوب، حکومت کنند. (تفاوت نظر ارسطو با افلاطون در اینجا است.) وی بر لزوم دخالت توده مردم (شهروندان) در امور شهر تأکید می کند و بدنبال پاسخگویی و شفافیت برنامه‌ها از طرف حکمرانان در میان شهروندان است.»^{۱۶}

آنچه در بحث ارسطو اهمیت بنیادین دارد و تا امروز پایه و محور همه مباحث درباره شهروندی بوده است، فرض امکان چرخش و نوبتی بودن حکومت است؛ بدین معنی که دست کم از دیدگاه نظری یا در اصول، شهروند دارای حقوق می تواند و حق دارد برای رسیدن به حکومت کوشش کند و البته باید بپذیرد که دیگران نیز حق دارند و می توانند برای رسیدن به حکومت و جانشینی او بکوشند. این حق نیز، نه ذاتی و نژادی و خونی و خانوادگی و عشیره‌ای و... بلکه حقیقی است که از گونه‌ای قرارداد اجتماعی زاده شده است. در این نظام، شخص دارای حقوقی فرض شده است و در برابر این حقوق، وظایف و مسئولیتهایی نیز پذیرفته

● بی گمان دستیابی به یک شهر شهروندمدار، نیازمند ایجاد جوامع مدنی (Civic Societies) و گسترش نهادهای مدنی (به عنوان نهادهای حائل میان دولت و شهروندان) و کاربرد الگوی حکمروایی خوب شهری است؛ و این پژوهش نشان می دهد که شهر وندمداری می تواند راهکاری اساسی برای حل مسائل شهری در ایران باشد.

● بر پایه تعریفی سنتی، شهروند (Citizen) کسی است که در جامعه مدنی دارای حقوق سیاسی است و حقوق سیاسی او به خواست دولت و مدیران شهری بستگی ندارد، بلکه کارهای دولت و مدیران و تصمیم گیریهایشان یادست کم شفافیت بر نامه هادر کنترل شهروندان است.

است و پیروی از الگوهای رفتاری ویژه‌ای نیز از او انتظار می‌رود که نشانه جایگاه والای شهروندی است؛ و باز هم دست کم از دید تئوریک، نظام شهروندی برای همه شهروندان حقوقی برابر می‌شناسد و در تمام شرایط باید به این حقیقت توجه داشته باشد، و گرنه باید پاسخگو باشد. حکومت پاسخگو، ثمره نظام شهروندی است.^{۱۷}

۴) مشکلات بزرگ شهری ایران و راهکارها

در دهه‌های گذشته، شهرنشینی در ایران با مشکل شکاف بین نساها و امکانات و نیز بین انتظارات و واقعیات روبه‌رو بوده است. کاهش یا افزایش این شکاف، بیشتر بسته به دخالت و عرضه از سوی حکومت بوده و اقدامات جامعه مدنی و تلاشهای مستقل شهروندان، اثری اندک بر آن داشته است. به سخن دیگر، تزریق درآمدهای نفتی به جامعه‌ای پیشا صنعتی، شهرنشینی برون‌زایی پدید آورده است که رشد آن بر توسعه‌اش - یا کمیت بر کیفیت - پیشی گرفته است. جامعه شهری کشور با دشواریهای فزاینده همچون بیکاری، فقر، کمبود مسکن، آلودگیهای زیست محیطی، نارسایی خدمات، کمبود زیرساختها و ناکارایی اقتصادی و آسیبهای اجتماعی روبه‌رو است. فرافکنی این مشکلات، آینده‌ای تاریک و نگران کننده برای شهرها ترسیم می‌کند و بر این روند، «شهر خوب» دست نیافتنی است.^{۱۸}

بر روی هم، ریشه همه مشکلات شهرهای ایران را باید در دو مسئله بزرگ و اساسی جستجو کرد:

الف) نخستین مسئله، چگونگی اداره شهرها و نظام مدیریت شهری است. یعنی مدیریت شهری در ایران، بیشتر یکسویه و برنامهریزیها برای مردمان (نه با مردمان) بوده و شهروندان از نظام برنامهریزیها کنار گذاشته شده بودند. با نگاهی کلی به تاریخ ایران، می‌توان دریافت که کمابیش همه حکومتها جدا از ملت و بر پایه قهر و قدرتی یگانه شکل گرفته‌اند و از این رو خود را پاسخگو و مشارکت جو ندانسته و قیام‌آبانه به حکمرانی و از

جمله به اداره شهرها پرداخته‌اند؛ شهرهایی که جایگاه مالکان خود کامه و کارگران مستقیم ایشان بوده است. این گونه شهرها نه پایگاه ایستادگی در برابر ستم و برپاکننده نظامی از نوع دیگر، بلکه دژهای سرکوب ستم دیدگان و تثبیت کننده نظام موجود بوده‌اند. بر چنین زمینه‌ای، ساکنان شهرها از حقوق شهروندی بی‌بهره و تکالیف رعیتی بر آنها چیره بوده است و در نبود حوزه عمومی و ضعف جامعه مدنی، حکومتها با تمرکز بیش از اندازه قدرت، افزون بر حوزه دولتی تا حوزه خصوصی نیز در شهرها دخالت کرده‌اند.

در دوران معاصر، افزایش و تمرکز درآمد سرشار نفتی در دست حکومتهای تمرکزگرا، اداره شهرها را بیش از پیش به سلیقه و اراده حاکمان پیوند زد و بین «حاکمان شهری» از بالا بنا به فرمان حکومتی در حالی که «حاکمیت شهری» (Urban Governance) از پایین و اراده شهروندی وجود نداشت تداوم یافت. این بینش و شیوه فرمانروایی با پذیرش ساکنان شهرها و تحبیب ایشان با توزیع بخشی از درآمدهای نفتی و کوچک کردن ایشان با به رسمیت نشناختن حقوق شهروندی، همچنان دنبال شد تا آنکه رفته رفته در جنبش اجتماعی مدنی در سالهای گذشته در مشروعیت و پذیرش آن، تردید شد. درخواست اصلاحات، به معنی ناکارآمدی شیوه‌های رایج مدیریت در سطح شهرهای ایران، درنمایه اصلی خود را در محقق کردن حاکمیت شهروندان و پر کردن فاصله تاریخی حکومت از شهروندان بیان کرد.

در شرایط کنونی، کاهش سرانه درآمدهای نفتی، چشم انداز ناپایداری انتگابه آن و ناکارایی تصدی گری دولت در پاسخگویی به نیازهای شهروندان را آشکار کرده است. همچنین خواستهای فزاینده جمعیت جوان تحصیل کرده در «دهکده جهانی»، خواست آزادی و جایگزین شدن گفتمان اقتدارگرا با مردم سالاری و بر روی هم مشارکت در اداره شهرها در سطح محلی را دامن زده است و در حقیقت، برای رسیدن به شهری خوب، حکمرانی خوب درخواست می‌شود.^{۱۹}

● از دید افلاطون، انسان به زندگی در شهر گرایش دارد و کوشش تکوینی و طبیعی، او را به سوی زندگی جمعی می‌راند. از این رو سبب اصلی تشکیل شهر، نیازهای طبیعی انسان است. نیازهایی که افلاطون بیان می‌کند، در درجه نخست جنبه مادی و اقتصادی دارد: محدودیت امکانات نسبت به نیازها و استعداد های ذاتی افراد نسبت به کارهای گوناگون.

تنها يك روى سكه است و روى ديگر آن خود شهروندان و ساکنان شهرها هستند. به بیان دیگر، مفهوم شهروندی چه در گذشته و چه امروز، به هیچ رو در این سرزمین وجود نداشته است. همان گونه که گفته شد، شهروند به کسی گویند که دارای حقوق (Rights) و مسئولیت‌هایی (Responsibilities) است و در جامعه مدنی زندگی می‌کند. در این جامعه، شهروند، اختیار کامل در بیان دلبستگی‌های فردی خود دارد.^{۲۳} همچنین دارای حقوق سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... است.^{۲۴}

از آن رو که ایران تا پیش از انقلاب اسلامی نزدیک به ۲۵۰۰ سال به شیوه پادشاهی و استبدادی اداره می‌شده^{۲۵} مفهوم مشارکت، چنان که باید در کشور وجود نداشته است. چون نظام حکومتی، استبدادی بوده، هر تصمیم مهم به اراده شاهان بستگی داشته و این خود سبب می‌شده که برنامه‌های توسعه، دیری نپایید و با کنار رفتن یکی دو پادشاه از حرکت باز ایستند. فروپاشی يك دولت استبدادی، سبب دگرگونی در نظام استبدادی نمی‌شده، چون نه گزینه دیگری به جای این نظام وجود داشته نه ضابطه و مکانیسم مشخصی برای انتقال قدرت.^{۲۶} بدین سان می‌توان دریافت که چرا نهادهای مدنی در ایران رشد نکرده، جامعه همواره به صورت توده‌ای به حرکت خود ادامه داده و شهر شهروندمدار در هیچ دوره‌ای پدید نیامده است. شاید یکی از دلایل نبود مفهوم شهروندی در دوره‌های گذشته ایران، باین بودن سطح آگاهی و آموزش و سطح فرهنگی جامعه بوده است.^{۲۷}

ضعف تاریخی جامعه مدنی، تنها در پرتو مشارکت پویای مردمان درمان می‌شود. از نخستین آثار تقویت جامعه مدنی، سرپر آوردن شهروندی است که پایه و اساس شکل‌گیری شهرهای شهروندمدار شمرده می‌شود. شهروندان برای مشارکت پویا در يك اقدام عمومی باید دانش و بینش لازم را داشته باشند. در برابر، ارباب حکومت نیز باید دانش آنان را درباره محل زندگی‌شان به رسمیت بشناسند. ولی این تعادل،

حکمرانی خوب، فرایندی است که توسعه فرهنگی، انسانی، اجتماعی و اقتصادی پایدار در پی دارد. در این فرایند، توجه به سلیقه‌های سهامداران جامعه بویژه گروه‌های حاشیه‌ای اهمیت ویژه دارد و همواره میان دولت، شهروندان و نهادهای خصوصی، تعامل و گفت‌وگو صورت می‌گیرد.^{۲۰} با اجرای چنین شیوه مدیریت، می‌توان شاهد شهرهای پایدار بود. در این گونه شهرها، تصمیم‌گیری برای امور گوناگون را همه شهروندان و سهامداران شهری انجام می‌دهند.^{۲۱}

حکمرانی خوب (Good Governance)، مقوله جدیدی در مدیریت شهری است که از دهه ۱۹۹۰ مطرح شده است. کاربرد این واژه از اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی بویژه در آفریقا آغاز شد. حکمرانی خوب فراتر از اعمال قدرت صرف از سوی حکومت است. ترجمه لغوی آن، به معنای اداره، هدایت و کنترل است (پیران، اداره مردمی شهرها، ص ۴). در سالهای گذشته، مدیریت شهری و حکمرانی شهری به نادرست مترادف یکدیگر بکار می‌رفتند. مدیریت شهری يك فرایند کاملاً مدیریتی است که به حفظ و ایجاد زیربناها و خدمات شهری می‌پردازد در حالیکه حکمرانی شهری يك فرایند کاملاً سیاسی است و از طرف مرکز اسکان بشر سازمان ملل متحد (UNCHS)، بعنوان پاسخی کارآمد و مؤثر به مشکلات شهری تعریف شده است (برآبادی، ۱۳۸۳، ص ۴۵).

از ویژگی‌های این شیوه مدیریت، می‌توان موارد زیر را برشمرد: گرایش به هم‌رأیی (Oriented Consensus)، برابری طلبی و فراگیر بودن (Equity and Inclusiveness)، اثربخشی و کارایی (Effectiveness and Efficiency)، پاسخگو بودن (Accountability)، قانون‌مداری (Rule of Law)، شفافیت (Transparency) و مشارکت (Participation).^{۲۲} (ب) با توجه به این توضیحات، روشن است که یکی از دشواری‌های بزرگی که شهرهای کشور با آن روبه‌رو هستند چگونگی اداره شهرها از سوی دست‌اندرکاران و مدیران شهری است. ولی این امر

سرزمین تأکید شده است. بر این پایه، توسعه فرایندی است که به گسترش گزینشهای انسانی برای دستیابی به زندگی بهتر می انجامد؛ فرایندی که در فضای اجتماعی قابلیت زاو در چارچوب ظرفیت بوم شناختی پشتیبان هر جامعه، می تواند به گونه ای پایدار تحقق یابد.

در این گونه توسعه که بر محور شهروند و نه محصول می چرخد، بیش از آنکه نشان دادن سیمایی از توسعه یافتگی مورد نظر باشد چگونگی دستیابی به آن اهمیت دارد. از این رو، راه توسعه، از ظرفیت سازی اجتماعی و نهادینه کردن کاربرد این ظرفیت - که همان توانمندسازی اجتماعات و مشارکت همگانی است - می گذرد. برای برپایی شهر خوب نخست باید به جامعه توسعه یافته رسید که توانایی پاسخگویی به نیازهایش را همراه با پالایش دائم آنها، هدایت و کنترل محیط خود و در سخنی کوتاه توانایی اداره خود با فکر و بازو و منابع خود را داشته باشد. از این رو باید گفت که لازمه پیدایش شهر خوب، شهروندان خوب و حکمرانی خوب است که در فرایندی توسعه آفرین بر پایه ظرفیت اجتماعی و بوم شناختی استوار باشد. ۲۹

۶) چکیده سخن و پیشنهادها

۱-۶) پاسخ به پرسشها

الف) یکی از پرسشهای اساسی که در این پژوهش مطرح شده این است که دلایل اصلی تحقق نیافتن مفهوم شهروندی در ایران در گذشته چیست؟

بر روی هم عواملی چند در این زمینه مؤثر بوده است که در میان آنها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱) نبود جامعه مدنی. ۲) نبود اصناف مستقل.
- ۳) نبود نهادهای برخاسته از اراده آزاد افراد و مبتنی بر گرایش آنان. ۴) نبود نهادهای حقوقی.
- ۵) وجود حکومتهای متمرکز و دیوانسالار (که بر همه عرصه های زندگی سایه افکن بوده اند). ۶) نبود نظام طبقاتی و از این رو نبود امکان تحرک طبقات در زمینه حفظ حاکمیت از يك سو و

شهر شهروندمدار بر آیند جامعه ای است که در آن، فرد بیرون از شبکه خونی، قومی، عشیره ای و قبیله ای خود دارای هویت است. چنین جامعه ای بر وفاق اجتماعی استوار است که در سیمای قرارداد اجتماعی بروز می کند، و بر اثر آن جامعه مدنی نیرومندی زاده می شود و تکامل می یابد؛ زندگی به سه عرصه جداولی مرتبط، یعنی عرصه خصوصی، عرصه عمومی و عرصه حکومتی تقسیم می شود و «قانون» که نهادینه شده و مورد پذیرش مردمان است، اندازه و مرز هر عرصه و رابطه میان آنها را مشخص می کند. افراد، با عنوان شهروند، در هر عرصه صاحب حقوق مشخص، تعریف شده و نهادینه اند؛ نظام سیاسی به مشروعیت نیازمند است و حتی کاربرد زور نیز که در مواقعی خشن و ترس آور است باید با فرایندی قانونی همراه باشد و مشروع به نظر رسد. ۲۹

۵) به سوی نظریه شهر خوب

مفهوم «شهر خوب» چنان که گفته شد ریشه در آموزه های افلاطون و ارسطو دارد و تاکنون بر بنیادهای فلسفی گوناگون، بارها بر گستره ای از آرمانشهرها کشیده شده است. آنچه در این مفاهیم، مشترک می نماید، توافق بر هدف نهایی آن است که همانا تأمین زندگی خوب و سعادت شهروندان است. «شهر خوب»، بیش از ساختمانها و محیط و کالبد زیبا، از شهروندان خوب و روابط خوب - در واقع در حکمرانی خوب (Good Governance) - مایه می گیرد.

از سوی دیگر، با توجه به فراگیر شدن خواست و هدف توسعه در نظریه های گوناگون سیاسی و نیز برای کشورها در سراسر گیتی در پنجاه سال اخیر، مفهوم شهر خوب از الگوواره (Paradiym) توسعه، اثری چشمگیر می پذیرد. در این باره هم گفتمان گسترده ای در مورد مفهوم توسعه وجود دارد ولی آنچه در روند مفاهیم توسعه می بینیم این است که در گذر زمان، از مترادف دانستن توسعه با شکل و محصولی آرماتی و یکسان در همه جا پرهیز شده و به محتوا و فرایندی آگاهانه و متأثر از فرهنگ هر

● «ارسطو حکومت راناشی از اراده شهروندان می داند و در اثبات نظر خود در این باره می گوید: اگر کسانی باشند که جسماً و عقلاً مثل خدایان نسبت به دیگران امتیاز چشمگیر داشته باشند و زیردستان نیز این برتری را بپذیرند و به حکم آنان تمکین کنند، طبیعی است که چنین کسانی شایسته حکومتند ولی در واقعیت، چنین امری وجود ندارد. پس برای پایداری جامعه و حکومت، لازم است که شهروندان به تناوب، حکومت کنند.»

رسیدن دیگر طبقات به حاکمیت از سوی دیگر. (۸) معنی نداشتن مالکیت فردی بر زمین و برداشت از آن بعنوان حقی که می‌توان آنرا واگذار کرد یا هر لحظه که اراده شود پس گرفت و خانواده‌ای را از هستی انداخت. (۹) چیرگی خانواده بر عرصه‌های گوناگون زندگی فرد. (۱۰) کم‌رنگ بودن زندگی انجمنی، بیرون از چارچوب خانواده و مذهب. (۱۱) نبود عرصه عمومی بین عرصه خصوصی و عرصه دولتی (بعنوان محل بروز و شکل‌گیری دلبستگی‌های جمعی). (۱۲) چیرگی جمع بر فرد در همه عرصه‌های زندگی (شکل نگر فتن اجتماع بر پایه اراده افراد). (۱۳) برابری توده‌وار همگان و بی‌قدرتی عمومی.^{۳۱}

(ب) پرسش اساسی دیگری که در این پژوهش مطرح شده این است که آیا در شرایط کنونی، بستر لازم برای نهادینه کردن شهروندمداری در ایران وجود دارد؟

در این باره باید گفت که چون حکومتها تا چند دهه گذشته، به گونه استبدادی و متمرکز عمل کرده‌اند شیوه مدیریت نیز از بالا و بر پایه منطق فردی بوده است. این امر از يك سو روالی شده است که کنار زدن آن، به سادگی امکانپذیر نیست؛ از سوی دیگر، واگذاری اختیارات به سطح محلی، این ترس را پدید می‌آورد که حکومت‌های محلی به گونه نهادهایی خودسر در آیند.^{۳۲}

همچنین، در این زمینه می‌توان به عوامل زیر اشاره کرد که جلوی بسترسازی لازم برای نهادینه کردن شهروندمداری در شرایط کنونی را می‌گیرد:

(۱) بی‌توجهی به لزوم مشارکت مردمی در اداره شهر. مشارکت سه وجه دارد: درگیر شدن، یاری رساندن و شرکت کردن.^{۳۳} و چنین نیست که شهروندان هر چند وقت یکبار به شیوه‌ای مدیران شهری را برگزینند و مدیران شهر نیز به فراخور خویش در نقش کسی که پاسخگوی هیچکس نیست عمل کنند.

(۲) نبود یا کمبود احساس توطن و دلبستگی به مکان و بر اثر آن نبود احساس یگانگی یا جامعه.

(۳) نبود قوانین مشخص و اجرا نشدن درست قوانین موجود و نبود کنترل و نظارت بر آنها و نیز پایبند نبودن همگان (چه شهروندان و چه کارگزاران) به اخلاق عمومی و انسانی.

(۴) رواج بیش‌مکانیکی که هر چیز و نیز شهر را همچون ماشینی می‌شمارد که انسان نیز جزئی از آن است.

(۵) نگرش قیّم‌مآبانه به شهر از سوی مدیران شهری.

(۶) توجه بیش از اندازه به کمیته‌ها و آمارها و کم‌رنگ شدن کیفیت‌ها و هویت کالبدی در بخش‌های گوناگون شهری

(۷) سپرده شدن هر بخش از کارها به گروهی خاص، بی‌احساس ضرورت مشارکت مردمی (وحتی ترس از آن) که سبب می‌شود اعضای جامعه در بسیاری موارد از همراهی و کمک به یکدیگر بازمانند.

(۲-۶) پیشنهادها

چنان که گفته شد، «شهروند» کسی است که نه تنها در مجتمع زیستی زندگی می‌کند و مجموعه‌ای از قوانین، فعالیت‌های او و پیوندش با دیگر شهروندان، مدیران شهر و کالبد شهر را تنظیم می‌کند، بلکه همچون مالک شهر (شریک با دیگر شهروندان) و تصمیم‌گیری مؤثر، در اداره و زندگی شهر نقش دارد. شهروند به حقوق خویش در شهر و نسبت به حقوق دیگران آگاه است و راه‌های برآوردن آنها را به خوبی می‌شناسد، می‌داند برای برآوردن حقوق ضایع شده خود به کجا رو آورد، حقوق و وظایف او به شیوه‌های مناسب، همواره به او آموزش داده می‌شود، در چگونگی اداره شهر و تعیین درآمدها و هزینه‌های آن مشارکت کامل و پیوسته (نه ظاهری) دارد و نظر خویش را در اداره شهر مؤثر می‌بیند.

با توجه به تعریف «شهروند»، «شهروندی» نیز عبارت است از روش زیستن در يك شهر بر پایه اصول و قواعد و قوانین خاص. در حقیقت، موضوع شهروندی، چگونگی پیوند «اهل شهر» یا «شهروند» را با «مدیریت شهر» یا «دولت» و «حکومت» تبیین می‌کند، بدین ترتیب که هرگاه

● در دهه‌های گذشته، شهرنشینی در ایران با مشکل شکاف بین نیازها و امکانات و نیز بین انتظارات و واقعیات روبه‌رو بوده است. کاهش یا افزایش این شکاف، بیشتر بسته به دخالت و عرضه از سوی حکومت بوده و اقدامات جامعه مدنی و تلاش‌های مستقل شهروندان، اثری اندک بر آن داشته است. به سخن دیگر، تزریق درآمدهای نفتی به جامعه‌ای پیشاصنعتی، شهرنشینی برون‌زایی پدید آورده است که رشد آن بر توسعه‌اش - یا کمیت بر کیفیت - پیشی گرفته است.

اهمیت بسیار دارد. زیرا در يك جامعه دیکتاتورمآب و خو گرفته با استبداد، یا قانون اجرایی نمی شود یا اینکه هر کس قانون را چنان که خود می خواهد تفسیر و اجرای کند.

۳) راهکار سوم، گسترش نهادهای مدنی، احزاب، انجمنها و شوراهای در شهرهاست. این نهادها که از ویژگیهای اساسی جوامع مدنی به شمار می روند نهادهای حائل بین دولت و شهروندان شمرده می شوند. وجود این نهادها در غرب، عامل مهمی در پیدایش مفهوم شهروندی و شهرهای خودفرما با شخصیت حقوقی بوده است. تقویت نهادهای مدنی و احزاب در جامعه نیز می تواند از راه آموزش عمومی صورت گیرد. افزایش آگاهی و بالا رفتن سطح فرهنگ افراد سبب رشد و شکفتگی این نهادها می شود. از کارهایی که در سالهای گذشته در این زمینه انجام شده است، می توان به برپایی شوراهای شهر اشاره کرد. این شوراهای به عنوان رابط شهروندان و مدیران شهری عمل می کنند، مسائل شهروندان را شناسایی می کنند و به آگاهی مدیران شهری می رسانند.

۴) گسترش عرصه های عمومی در شهر نیز می تواند یکی از راههای گسترش و نهادینه کردن شهروندمداری در جامعه ایرانی باشد.

۵) راهکار دیگر، فراهم آوردن امکان انتقاد در جامعه شهروندمدار است. انتقاد دوجنبه اصلی دارد: یکی بیان دشواریها و دیگری ارزیابی عملکرد و کارنامه مدیران شهر، که جنبه اول ناشی از اصل امر به معروف و نهی از منکر است و جنبه دوم زمینه ساز اصلاح و هدایت. نکته مهم در این زمینه آن است که این اصل و فریضه و ویژگی بتواند از سوی تک تک شهروندان نسبت به هر کس و بویژه نسبت به مدیران شهر اجرا شود. برای نمونه، اگر کسی بی ترس از بازخواست شدن بتواند خطای مأموری بلندپایه را به او یادآوری کند می توان گفت که اصل «امر به معروف و نهی از منکر» (یا انتقادپذیری) در جامعه حاکم است، نه اینکه تنها مأمور یا مقامی ارشد بتواند خطای افراد عادی را به آنان گوشزد کند.

حقوق شهروند از سوی دولت و حکومت رعایت و مشارکت شهروندان در اداره محل زندگیشان جدی گرفته شود، و اگر شهروندان با حقوق خویش آشنا باشند و از همه مهمتر، راههای برآورده شدن آن حقوق بی ترس و واهمه و نابرابری و ظلم فراهم باشد، و اگر افزون بر وحدت ظاهری، وحدت معنوی و پیوستگی اخلاقی و فرهنگی در میان مردمان باشد، می توان گفت که «شهروندی» و «شهروندمداری» در جامعه پدید آمده است.

الف) پیشنهاد اصلی

یکی از روشهایی که برای برپا کردن جامعه شهروندمدار در کشور می توان به کار گرفت، گذاشتن دروسی در دوره های ابتدایی و راهنمایی و دبیرستان یا عنوان آموزش شهروندی است که با تأکید بر حقوق و مسئولیتها، بتواند بستری برای جامعه شهروندمدار در آینده فراهم آورد زیرا با نگاهی به وضع کنونی جامعه می توان گفت که ساکنان شهرها و روستاها هنوز به حقوق و مسئولیتهای خود آگاهی ندارند. در این درس که می تواند نظری و عملی باشد، راههای احقاق حقوق در جامعه و نیز مسئولیت پذیری (امر به معروف و نهی از منکر) به دانش آموزان آموزش داده خواهد شد.

ب) پیشنهادهای فرعی

۱) یکی از روشهایی که بر پایه آن می توان نسخه ایرانی شهروندمداری را پیاده کرد، پدید آوردن احساس وطن و دلبستگی به مکان و محیط زندگی است؛ احساسی که شهرهای امروزی با اصل شمرده شدن معیارهای مادی زندگی سخت مخدوش شده و حتی از میان رفته است.

۲) اصل دیگر در نهادینه سازی شهروندمداری در کشور قانونمداری است. در این میان نکته مهم آن است که مدیران شهر نیز پیش از مدیر بودن، خود يك شهروند هستند و وظیفه اجرای قوانین از سوی دیگر شهروندان به آنها واگذار شده است. میزان قانون باوری مدیران شهر و چگونگی ضمانت اجرا و نیز برابر بودن همه شهروندان در برابر قانون،

● در شرایط کنونی، کاهش سرانه درآمد های نفتی، چشم انداز ناپایداری اتکاب به آن و ناکارایی تصدی گری دولت در پاسخگویی به نیازهای شهروندان را آشکار کرده است. همچنین خواستهای فزاینده جمعیت جوان تحصیل کرده در «دهکده جهانی»، خواست آزادی و جایگزین شدن گفتمان اقتدارگرا با مردم سالاری و بر روی هم مشارکت در اداره شهرها در سطح محلی را دامن زده است.

21. Bharat, Alka. *Urban Governance for Sustainable Development*. INDIA. 2003 p 5.

۲۲. شریفیان ثانی، مریم، «مشارکت شهروندی، حکمرانی شهری و مدیریت شهری» مدیریت شهری، ش ۸، ص ۲ (زمستان ۱۳۸۰) ص ۵۰.

23. Atwood, Harry. *Citizenship*. Washington. November 30, 2000 p 160

۲۴. پیران، پرویز. «شهروندی و فرم شهری». معماری و فرهنگ، ص ۳۷.

۲۵. کاتوزیان، محمدعلی همایون، اقتصاد سیاسی ایران؛ از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی. ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی. چاپ هشتم. تهران. نشر مرکز. ۱۳۸۱. ص ۶۳.

۲۶. کاتوزیان، محمدعلی همایون. استبداد، دموکراسی و نهضت ملی. تهران. نشر مرکز. ۱۳۷۲. ص ۱۰.

۲۷. «ارتقاء فرهنگ نیز در توسعه اهمیت دارد. فرهنگ می تواند همپای آموزش تغییر یابد لیکن تجربه نشان داده است که فرهنگ شهروندی لزوماً ممکن است خود را با سطح آموزش، همپا و هماهنگ نکند. چه بسا افراد یک جامعه ممکن است از نظر آموزش کلاسیک در سطح بالایی باشند اما از نظر رفتار، پایبند رفتار شهروندی و مدرن نباشند. بعنوان مثال، قانون را بر احتی زریا بگذرانند، محیط زیست را بی اعتنائی آلوده کنند و... (عظیمی، ۱۳۸۴. ص ۹۰).

۲۸. فیالکوف، یانکل. جامعه شناسی شهر. ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران، آگاه. ۱۳۸۳. ص ۱۲۲.

۲۹. پیران، پرویز. «شهر شهروندمدار ۴» اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۱۳۲-۱۳۱. ص ۹۶.

۳۰. صرافانی، مظفر. «ابرمسأله شهری ایران و نقش برنامه ریزان شهری». معماری و شهرسازی، ش ۶۲ و ۶۳ (مهر ماه ۱۳۸۰) ص ۴۸.

۳۱. پیران، پرویز. «شهر شهروندمدار ۱». اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۱۲۰-۱۱۹. ص ۴۹.

۳۲. مقیمی، سید محمد. اداره امور حکومت های محلی؛ مدیریت شوراهای و شهرداریها. تهران. سمت. ۱۳۸۲. ص ۹۸.

۳۳. مشکلاتی، پروانه. «اداره شهرهای جهان با الگوهای مشارکتی». ماهنامه شهرداریها، ش ۶۹. بهمن ۱۳۸۳. ص ۵.

۱. نقی زاده، محمد. «نظریه شهروندی در فرهنگ و تمدن ایرانی». اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۱۸۳-۱۸۴.

۲. کاتوزیان، محمدعلی همایون. استبداد، دموکراسی و نهضت ملی. تهران. نشر مرکز. ۱۳۷۲. ص ۱۳.

۳. همان. ص ۱۴.

4. Bookchin, M. *From Urbanization to Cities: Toward a New Politics of Citizenship*. London. Casell. 1995.

۵. نقی زاده، محمد. «نظریه شهروندی در فرهنگ و تمدن ایرانی». اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۱۸۳-۱۸۴. ص ۱۶.

۶. فالکس، کیث. شهروندی. ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران، کیمیا ۱۳۸۱. ص ۲۴.

۷. همان. ص ۱۳.

۸. همان. ص ۱۵.

9. Dreyfus, F. *What Kind of a Citizen for What Kind of State? Citizens and the New Governance, Beyond New Public Management*. EGPA Yearbook. Edited by Luc Rouban. Amsterdam. 1999.

۱۰. همان. ص ۱۴۰.

۱۱. همان.

۱۲. نقی زاده، پیشین.

۱۳. مامفورد، لوئیز. مدنیّت و جامعه مدنی در بستر تاریخ. ترجمه دکتر احمد عظیمی بلوریان. تهران. خدمات فرهنگی رسا. ۱۳۸۱. ص ۲۴۷.

۱۴. خاتمی، محمد. از دنیای شهر تا شهر دنیا؛ سیری در اندیشه های سیاسی غرب. تهران. نشر نی. تهران. ۱۳۸۱. ص ۵۳.

۱۵. همان. ص ۶۸.

۱۶. همان. ص ۶۹.

۱۷. پیران، پرویز. «شهر شهروندمدار ۱». اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۱۲۰-۱۱۹. ص ۴۷.

۱۸. صرافانی، مظفر. «ابرمسأله شهری ایران و نقش برنامه ریزان شهری». معماری و شهرسازی، ش ۶۲ و ۶۳ (مهر ماه ۱۳۸۰) ص ۴۷.

۱۹. همان. ص ۴۸.

20. *Urban Management Programme*. UMP Asia News. Vol 2. No 3. Fall-Winter 1999/2000 p2.

● حکمروایی خوب

(Good Governance)،

مقوله جدیدی در مدیریت

شهری است که از دهه ۱۹۹۰

مطرح شده است. کاربرد

این واژه از اواخر دهه ۱۹۸۰

میلادی بویژه در آفریقا آغاز

شد. حکمرانی خوب فراتر

از اعمال قدرت صرف از

سوی حکومت است.

ترجمه لغوی آن، به معنای

اداره، هدایت و کنترل

است.